



سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
ارتش جمهوری اسلامی ایران
انتشارات آتشبار

جنگاوران

بر اساس خاطرات سید حسن حسینی و خسرو آدم نژاد
در هشت سال دفاع مقدس

مؤلف: سید محسن کمالی

سرشناسه	: کمالی کلیمانی، محسن، ۱۴۴۲ -
عنوان و نام پدیدآورنده	: جنگاوران: براساس خاطرات سرهنگ خسرو آدم‌نژاد در هشت سال دفاع مقدس / مولف سیدمحسن کمالی.
مشخصات نشر:	: تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، انتشارات آتشبار، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری:	: ۲۷۱ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک:	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۲۸-۲-۷
وضعیت فهرست‌نویسی:	: قیفا
عنوان دیگر:	: براساس خاطرات سرهنگ خسرو آدم‌نژاد در هشت سال دفاع مقدس
نوع:	: آدم‌نژاد، خسرو، ۱۳۳۸-- خاطرات
موضوع:	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- خاطرات
نوع:	: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ - Personal narratives
شناسه افزوده:	: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، انتشارات آتشبار
رده بندی کتب:	: DSR ۱۶۲۹
رده بند دیویی:	: ۹۵۵/۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	: ۶۱۰۵۳۹۰

جنگاوران (براساس خاطرات سرهنگ خسرو آدم‌نژاد در هشت سال دفاع مقدس)

ویراستاری: ساجده لریان

کنترل نهایی: بهزاد میراحمدی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۲۸-۲-۷

طراح جلد: مهدی لریان

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ریال ۳۷۰۰۰

ناشر: انتشارات آتشبار وابسته به سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

ارتش جمهوری اسلامی ایران شماره تماس: ۸۱۹۵۴۱۱۱

سخن نویسنده:

روزی عزیزی که عزیزتر از جان است، فرمودند که دست‌نوشته‌هایی از خسرو دربارهٔ عملیات کربلای ۶ دارد و مایل است که آن را به پاسداشت حماسه‌آفرینی‌های قهرمانان آن عملیات ظفرمندانه، لباس‌آستان بیوشانم، ناخودآگاه زندگی آدم نژاد {تا آنجایی که می‌دانستم} جلوی چشمم به نمایش درآمد؛

سال ۱۳۶۳ در خلبانی هوانیروز پذیرفته شد، اما بعد از انقلاب، تغییر رسته داد و دانشکدهٔ پیادهٔ شیراز رفت و بعد از طی دوره‌های چتربازی، تکاور و مربی کوهستان به لشکر ۶۴ ارومیه منتقل شد، در غرب کشور، تلاشی ستودنی در گروه جنگ‌های نامنظم به همراه شهید چمران از خود نشان داد و دو سالی هم به تنهایی در جبهه شهدا سپاه مأمور شد و به همراه شهید بروجردی و بقیه یارانش، در چندین عملیات شرکت کرد، همین سابقه باعث شد که در عملیات‌های اخیر رمضان هم به‌عنوان نیروی پارتیزانی، حضوری فعال داشته باشد.

بعدها که مجدداً به غرب و شمال غرب کشور برگشت، در کنار مسعود بارزانی، رهبر بارزانی‌های عراق، مدت‌ها با بعثت همکاری کرد و نقش بسزایی هم در مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب و منافقین در شمال غرب و کردستان ایفا کرد.

سه بار هم اسیر شد و حتی تا پای اعدام نیز پیش رفت که فقط خدا نخواست تا چنان شود، بالاخره آخرین برگ افتخارات را نیز به اوراق زرین زندگی خود اضافه کرد و به علت رشادت‌ها و جانبازی‌های فراوانی که از خود نشان داده بود، مورد عنایت خاصه رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفته و در سال ۱۳۶۸ مفتخر به دریافت نشان فتح از دستان معظم له شد.

یک زندگی خوداً بیست و چندساله سراسر از فراز و نشیب اما توأم با افتخار در لحظات اندکی، خود را در خاطراتم نمایانندند { زندگی چه کوتاه است! }

وقتی از دنیای واکاوی خاطرات برگشتم، یاد پیشنهاد آن بزرگوار افتادم، بالاخره فرمان آن عزیز بر من شد که تمرد کرد، قبول نگارش را منوط به خواندن دست‌نوشته‌ها کرده و وقتی که خواندم، لحظه به لحظه نبردهای کردستان جلوی چشمانم، به نمایش درآمد، باید جنگ در کوهستان آن‌هم به‌طور هم‌زمان در چندین جهت با چندین دشمن را در سوابق تجربه داشت تا صعوبت و صلابت عملیاتی من که لای ۷ را درک کرد، بخصوص اینکه در همان کربلای ۶ عزیزانی از کوهستان شفیق نیز به درجه رفیع شهادت نیز نائل آمده بودند.

نگارش را شروع کردم و گویا چیزی طبع و دستانم را سرعتی صدچندان می‌بخشیدند تا زودتر نوشتن را تمام کنم و به یاری ایزد متعال، موفق نیز شدم، هنگامی که کتاب تمام شد؛ توسط همان بزرگواری

که پیشنهاد نگارش را فرمان داده بودند، آن را برای تأیید نزد خسرو فرستادم، خبر آمد که خسرو آن را بسیار پسندیده و منتظر چاپ آن می باشد.

خبر داشتم که ناراحتی قلبی دارد و قرار است که تحت درمان قرار گیرد، به این امید که تقدیم یک نسخه از کتاب چاپ شده، هدیه‌ای غافلگیرانه برای بهبودش باشد، روزشماری می کردم اما این بار نیز خسرو بهد که بهادر را غافلگیر کرد، عصر روز بیست و پنجم آذر سال ۹۸ بود که خبر روح حسنه را دادند و من ماندم و یک دنیا حسرت و یک خاطره ناتمام از او.

و اما اکنون.

چه تعداد خسرو آدم نیکو داریم و چقدر آنها را می شناسیم؟ باشد که این ناقابل، کمترینی باشد در میان از جانفشانی های خسرو آدم نژاد و خسرو آدم نژادهای این مرزوبوم در هر باس.

یادش و یاد پیش از او (ها) و یاد پس از او (ها) گرامی و روحشان با

روح شهیدشان محشور باد.

سید محسن کمالی

۹۸/۱۲/۰۳

فهرست

۱۵		مقدمه
۲۰		تحفه
۲۳		شهید محمود کاوه
۳۰		بکاو و بیاب
۴۷		آمار سانی
۶۱		محصولات
۶۷		طلای جوان
۸۱		آذرفر
۹۴		کربلای شمس
۱۰۰		تصویب طرح عملیات
۱۲۵		زمان موعود
۱۴۳		قلم ۲۵۱۹
۱۶۶		پاتک دشمن
۱۷۴		پس گفتار
۱۷۷		موخره
۱۸۸		و اما قبل از " اما بعد "
۱۹۱		جملات معترضه
۱۹۵		کلام آخر
۲۰۱		پیوست‌ها
۲۰۱		الف: تعدادی از مدارک مربوط به عملیات کربلای
۲۰۹		شرح مختصر نبرد:
۲۱۸		ب: تعدادی از مدارک مربوط به عملیات کربلای ۷
۲۲۰		ضربه‌ای از شمالی‌ترین منطقه جنگی به دشمن
۲۳۵		مهندسی رزمی
۲۳۵		هوانیروز
۲۳۹		آلبوم تصاویر
۲۵۴		یادداشت‌های دست‌نویس سرهنگ خسرو آدم نژاد
۲۷۰		فهرست منابع و مآخذ

بدر کامل ماه، سربه‌سر تاریکی شبانه می‌گذاشت و سوز پائیزی نیمه‌شب تا مغز استخوان فرو می‌رفت، دره‌های ژرف منطقه، هرچند در طول روز نیز آهنگ بیمناکی را می‌سرودند، اما آن وقت شب و علی‌رغم زرم تاب، خوف ناکتر می‌نمودند، به همراه پاس‌بخش^۱ از بین سنگ‌ها و صخره‌ها به‌ار می‌رفت و جوری که صدایی ایجاد نکنم، به محل پُست نگهبانی^۲ می‌رسید. دشمن بود، نزدیک شدم، نگهبان بیرون از سنگر، به تخته‌سنگی تکیه داده و تابش را دراز کرده بود، کلاه اورکت را روی سرش کشیده و یقه آن را تا بالا بسته بود تا کرک‌های داخل آن صورتش را از گزند سوز و سرما حفظ کند. جالب‌تر اینکه کلاه آهنی‌اش را نیز روی صورتش گذاشته بود تا نور مهتاب مانع خوابش نشود، ژ^۳ راهم به کنارش تکیه داده و بود و از روپوش^۴ آن به‌عنوان تکیه‌گاهی که مانع از افتادن سرش بشود، بهره می‌برد، چند تاییه نگاشته کردم...

۱ - یکی از کارکنان نظامی اعم از پایور یا وظیفه که مسئولیت تعویض، سرکشی و... نگهبانان هر پاس را بر عهده دارد

۲ - جنگ‌افزار انفرادی ام. ژ. یک. آ. سه

۳ - روپوش کانوجویی که زیر لوله جنگ‌افزار قرار دارد تا مانع از انتقال حرارت لوله به دست شود.

در اتاق فرمانده لشکر به همراه یکی دیگر از فرماندهان نشسته بودیم که خطاب به فرمانده لشکر، سردرد دلش باز شد:

- جناب سرهنگ این تحفه‌ای که برایمان فرستادید، پدرمان را در آورده، زیر بار کمک و کار کردن نمی‌رود که هیچ، به‌عنوان نگهبان هم نمی‌توانیم ازش استفاده کنیم تا می‌رود سر پست نگهبانی، می‌خواهد، بابت نگهبانی برایش حکم قرص خواب پیدا کرده، خسته‌مان کرده، فکر می‌کنم که دیگر گردانی^۱ نمانده که این تحفه نظنز را بیرون پرت نکرده باشد نه استفاده خدمت، نه کسر مرخصی و نه دیگر تنبیهات انضباطی هم رویش کار نمی‌آید، پست کلفت شده.

فرمانده لشکر بخند می‌زد و گفت:

- بفرستینش ج‌گاهش، آم نژاد، بلد است چطوری آدمش کند، بالأخره هرچی باشد، ناسلامتی زایش کمی تا قسمتی آدم است دیگر! مطایبه فرمانده لشکر، رسمیت^۲ سه تا حدود زیادی کم کرد، برای همین همان فرمانده گردان ادامه داد:

- قربان دستتان، ماهم نمی‌خواهیمش عداوتش را به لقایش بخشیدیم و تازه دوتا یقلای^۳ و یک کلاه آهنی هم رویش می‌دهیم! البته بگویم که مشکل از ما نیست، مشکل از آنجاست که این بابا نه آدم است، نه آدم می‌شود و نه زبان آدم سرش می‌شود! ...

۱ - کوچک‌ترین یگان نظامی که دارای ستاد می‌باشد.

۲ - ظرف فلزی درب دار که برای خوردن یا پختن غذا از آن استفاده می‌شود.